

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

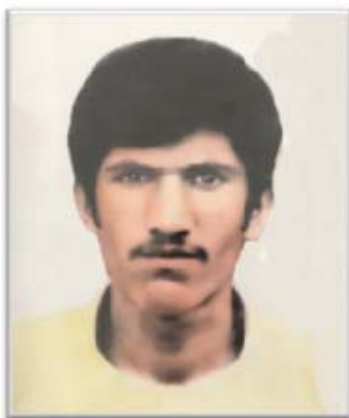
afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فاروق سیدخیلی
۱۵ جون ۲۰۲۲

یادی از مبارز انقلابی جوانمرگ زنده یاد "علیم جان"



به سلسله معرفی همزمان و مبارزان جاوید راه انقلابی و آزادی، اینک یادنامه و سرگذشت دردناک، اما غرور آفرین همبازی دوران کودکی، همصنفی مکتب و یار مبارزم را به رفقای انقلابی و خوانندگان محترم علاقه مند به موضوع، معرفی می کنم.

آری! موضوع سخن امروز، یاد از یار نهایت مهربان و همزم گرمی ام همراه با کارنامه های درخشان و مقاومت تا پای جان زنده یاد "علیم جان" است. او مبارز نوجوانی بود که با باورمندی به فردای تابناک پیروزی زحمتکشان و عدالت بر ستم، تازه در راه مبارزه پای گذاشته و اندک اندک با مبانی و مفاهیم دانش انقلابی آشنا می شد که مرگ امانش نداد. تحقق آزادی

ملی، دموکراسی مردمی، عدالت و ترقی اجتماعی و نابودی استثمار و ستم؛ آرمان و دورنمای روشنی بود که در برابر چشمان نافذش ترسیم شده بود. در آن ایام این جوان شیفته آزادی، ترقی و عدالت از آینده تابناک زندگی فردا در افغانستان آزاد، مٹ هزاران جوان دیگر کشور، درکی رمانتیک داشت. این مبارز انقلابی جوان باور داشت و به دوستانش می گفت که جز مبارزه راه دیگری وجود ندارد. او از همین راه رفت و در سن ۱۷ سالگی زیر شکنجه های جانگداز دستگاه شکنجه و مرگ "اگسا" تا آخرین دم ایستادگی کرده و در همین راه در زمره ۵۰۰۰ قربانی اعلام شده جنایت جلادان "خلقی - پرچی" و دستگاه آدمربائی، شکنجه و کشتار "اگسا" مرگ شرافتمندانه را پذیرا شد، اما دهان نکشود و اسمی از رفقاییش را بر زبان نیاورد.

"علیم جان" فرزند "عبدالاحمد" کارگر فابریکه سمنت جبل السراج بود. پدر گرمی یادش کارگر شریف و زحمتکشی بود آزادیخواه که افتخار دوستی، میزبانی و نگهداری از مجید و یارانش را برای سال ها در کارنامه داشت. کلبه روستائی فقیرانه او از آن قدیم ها در دوران سلطنت به بعد تا زمان یورش اشغالگران روسی و اخوانی ها و ویرانی و تصرف آن در زمستان ۱۳۵۹ شمسی، پناهگاه مطمئن زنده یاد "مجید" و معیادگاه روشنفکران انقلابی افغانستان چون مجید، شریف، عثمان، مضطرب، قیوم رهبر (یک بار در بهار سال ۱۳۵۷ ش)، پردل، میرویس، رضا، شفیع، لاله کو و... به اضافه رفقای بومی برادر زاده اش زنده یاد "ملنگ عمار" یار دیرین و وفادار "مجید"، بود. آن کارگر شریف با

همان معاش کارگری هم مخارج زن و اولادش را تأمین می کرد و هم برای سال ها از مهمانان عزیزش پذیرائی گرم می کرد.

به جرم همین دوستی با "مجید" و یارانش بود که جلادان اخوانی باند "جمعیت اسلامی" در عصر یک روز در اوائل زمستان سال ۱۳۵۹ش "عبدالحمد" کارگر را در مسیر راه زمانی که به وسیله یک عراده بایسکل کهنه از فابریکه به سوی خانه روان بود، تیرباران کردند.

"علیم جان" در سال ۱۳۴۱ ه ش در قریه "ماموخیل" فعلاً ولسوالی سیدخیل ولایت پروان در یک خانواده روستائی کارگری چشم به جهان کشود. علیم جان در سال ۱۳۴۱ شمسی در حالی در دامن خانواده تولد شد که دو سال قبل از تولد وی والدینش شاهد تولد پسری بودند که اسم او را "علیم جان" گذاشته و برایش تذکره تابعیت نیز گرفتند. آن طفل قبل از تولد پسر بعدی فوت کرد. وقتی پسر دوم دو سال بعد تولد شد، اسم او را "علیم جان" گذاشته و تذکره پسر شده خود را به وی دادند. لذا در زمان مرگ "علیم جان" از روی تاریخ تولد مندرج در تذکره، ۱۹ ساله، ولی سن واقعی وی ۱۷ ساله بود.

علیم جان دوران طفولیت را در آغوش خانواده کارگری گذراند و در سال ۱۳۴۷ به حسب سن تذکره دوره ابتدایه و متوسط را در مکتب سیدخیل آغاز کرد. علیم جان از همان حدود ده سالگی به بعد در نقش دستیار و پیک پسر عمش "ملنگ عمار" که زندگی پر از فراز و نشیبی داشت، و گاهی مخفی بود و زمانی علنی، قرار داشته و در عین حال به عنوان دستیار خانواده از "مجید" که بار بار به خانه شان آمده و مخفیانه می زیست و یاران انقلابیش، مهمان نوازی می کرد، تربیت می یافت، رشد می کرد و از لحاظ سن، شخصیت و دانش پخته و آبدیده می شد.

خواهر "علیم جان" نقل می کند که در همان ایام کودکی که "مجید آغا" مدت شش ماه به دلیل مریضی در خانه ما می زیست، حین خوردن طعام "علیم جان" از زنده یاد "مجید" پرسید: "آغا صاحب بادنجان رومی چه فایده دارد؟" "مجید آغا" به رسم شوخی گفت که "بادنجان رومی در پهلوی دیگر فایده اش، کندوی آرد را تمام می کند". با آن پاسخ، علاوه از جنبه شوخی مسأله، با توجه به اشتها آوری بادنجان رومی، آن بزرگوار به واقعیت زندگی فقیرانه زحمتکشانش اشاره داشت.

"ملنگ عمار" که قبل از کودتای ۷ ثور مزدوران و وطن فروشان "خلقى - پرچمی"، در رژیم داوودی برای مدتی زندگی علنی داشت، با روی کار آمدن مزدوران ریاست جوی استعمارگر شوروی، به زندگی مخفی روی آورد. رژیم کودتای ۷ ثور مست از باده پیروزی، با ایجاد فضای مختنق و سیاست بگیر و ببند در کشور، به جبین هر مخالف و فرد دگراندیش تابه "ضد انقلاب" را کوبیده و زندان ها را پر از مخالفان زندانی از طیف های چپ انقلابی، راست و میر و ملا و ملک ساخت.

پس از مخفی شدن رفیق "ملنگ عمار" و سائر رفقاء، نزدیکان شان شکار جلادان و جواسیس "خلقى - پرچمی" شدند. به همین دلیل، از این که آن جلادان حزبی و دولتی در منطقه سیدخیل به سرکردگی یکی از خون آشامان "خلقى" به اسم "هاشم توده" که بعداً در زمستان سال ۱۳۵۸ش توسط رزمندگان "ساما" به سزای عملش رسید، در سلسله بگیر و ببند بی پرسان و بی موجب تعداد زیادی از روشنفکران و متنفذان منطقه، در پی دستگیری "علیم جان" نیز برآمدند. به تاریخ پنجم ثور سال ۱۳۵۸ش در حالی که "علیم جان" به ساعت سوم درسی در داخل صنف دوازدهم مکتب لیسه سیدخیل مصروف فراگیری درس بود و معلم در جریان تشریح درس، دو نفر صدا کردند که "علیم جان" را اداره مکتب خواسته است. هاشم توده "خلقى" مدیر لیسه سیدخیل قبلاً تلفونی با اداره حزبی و "جواسیس" "اگسا" در ولسوالی جبل السراج

تماس گرفته و از موجودیت "علیم جان" در داخل صنف به آن جلادان اطمینان داده بود. بدین ترتیب در همان روز، جلادان "خلقی" "علیم جان" جوان را از داخل صنف ربوده و با خود بردند که تا امروز برگشتی نداشته و ناپیدا گردید. در این سال های پسین دولت هالند لیست ۵۰۰۰ نفری کشتگان را که خود بخش کوچکی از ناپدید شدگان و قربانیان جنایت سیستماتیک "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و سازمان شکنجه و آدمکشی "اگسا"ی آن رژیم جلادان ۷ ثوری است، را افشاء و همگانی ساخت. اسم علیم جان به اتهام واهی "مائوئیست" بودن، نیز درج آن است.

کسانی که حد اقل آشنائی با مکاتب فکری و سیاسی و مبانی هر یکی دارند، می دانند که "مائوئیسم" به مثابه یک خط و جریان ایدئولوژیک - سیاسی شامل مبانی فلسفی، دیدگاه ها و روش های سیاسی و برنامه اجتماعی است که درک و هضم آن از جوانی که تازه با "الفبای مبارزه" آشنا شده، خیلی دور و مشکل است. طوری که خوانندگان زیادی آن فهرست ۵۰۰۰ نفری را مشاهده کرده اند، تعداد زیادی از جوانان و افراد مبتدی و حتی عادی کشور ما، به جرم ناکرده "ضد انقلاب" و "مائوئیست" بودن، توسط جلادان ۷ ثوری شکار و سر به نیست شدند. این فقط در روشنی سیاست فاشیستی ای بود که "خلقی - پرچی" ها از روز اول تا روز سقوط رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی در قبال نیرو های سیاسی دگراندیش اعم از "چپ و راست و خلق آزادیخواه و مغرور افغانستان در پیش گرفته بودند. آری، این سیاست شکار دسته جمعی هزاران فرد این وطن، پر کردن زندان ها، شکنجه و محاکمه صحرائی ربوده شدگان، ناپدید ساختن حدود یک صد هزار و برپا داشتن گور های دسته جمعی، ویرانی وطن با بمب های اشغالگران روسی و تحمیل مهاجرت اجباری و... جز این، توضیح و توجیه دیگری ندارد.

با "علیم جان" از دوران کودکی و دوره مکتب شناخت داشتیم. هم در و دیوار بودیم. از دوران طفولیت با هم شناخت داشتیم. بچه خوش خلق، شوخ صفت و مهربان بود. کراکتر عالی داشت. در صنف درسی و در محیط مکتب با تمام شاگردان خوش برخورد بود و به ورزش علاقه وافر داشت. با بایسکل به مکتب می آمد و در رفع مشکل فنی بایسکل مهارت خوبی داشت. همیشه به شمول خود یک نفر را و بعضی وقت ها دو نفر دیگر را با بایسکل همراه همراه خود انتقال می داد. زنده یاد "ملنگ عمار" بی نهایت "علیم جان" را دوست داشت. زیرا در عین دستیار "ملنگ عمار" بودن، از شجاعت و رابطه نیک اجتماعی در محل با مردم نیز برخوردار بود. در غیابت رفیق "ملنگ عمار"، "علیم جان" جوان از رفقای وی در خانه پدری خود پذیرائی نموده و اکثر دوستان و همزمان ملنگ را اگر با اسم اصلی نه، ولی با مشخصاتی می شناخت و در خدمت آنها بود.

در زمان دستگیری به تاریخ پنجم ثور ۱۳۵۸ شمسی حدود دو ماه قبل از تحقق یافتن یکی از چندین آرزوی این جوان نامراد (ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) به رهبری زنده یاد "مجید") با وجودی که ۱۷ سال سن داشت، ضمن پیشبرد دروس مکتب، تازه در دنیای سیاست و رفاقت سیاسی پا گذاشته بود. مگر این جلادان وطنفروش و مزدور بی رحمانه او را روانه زندان نموده و ناپدید ساختند تا این که نامش در لیست ۵۰۰۰ نفری قربانیان جنایت "اگسا" ظاهر شد. جلادان "خلقی" به امید دستیابی به "ملنگ عمار" و کسب اطلاع از رفت و آمد مخفیانه افراد به خانه او، "علیم جان" را وحشیانه شکنجه کردند. مگر این جوان بچه جسور به جلادان "خلقی" گفت که از رفت و آمد کسی نزد "ملنگ" شناخت ندارم. در دیوار زندان پروان با خون خود نوشته بود: "یادگاری علیم جان". هر کسی که در زندان شهر چهارپیکار مرکز ولایت پروان زندانی بوده، به طور حتم آن نوشته یادگاری "علیم جان" را خوانده است.

جلادان و جنایتکاران "خلقی - پرچی" و ارباب استعمارگر نوین و اشغالگر شان شوروی سوسیال امپریالیست با کشتار میلیونی خلق ما و برپائی گور های دسته جمعی از جوانان به پا خاسته کشور ما و ویرانی کشور ما و آواره ساختن میلیون ها هموطن ما، جنایت نابخشودنی ای را مرتکب شدند که قابل بازپرسی جدی است. این جلادان و

جنایتکاران فوق مثل جنایتکاران اخوانی جهادی - طالبی و غیرجهادی و اربابان اشغالگر امریکائی - ناتوئی شان با ربودن، ناپدید ساختن و سر به نیست کردن هزاران جوان و نوجوان کشور ما، قلب مادران زیادی را داغدار ساختند. مادر داغدار "علیم جان" نیز که پسر خود را بسیار دوست داشت، با از دست دادن وی، درد و غم ناشی از فراق پسر بر وی غلبه کرده و متعاقب آن و مزید بر آن، جاودانه شدن "ملنگ عمار" و به رگبار بسته شدن شوهر کارگرش زنده یاد "عبدالاحمد"، منقلب شده و سال های چندی در سوگ آنان سوخت و زندگی را به امید دیدار پسر گمشده اش وداع گفت؛ دیداری که هرگز صورت نگرفت.

یاد "علیم جان" و سائر قربانیان جنایت "خلقى - پرچمی"، که

علیمانه علیه این جلادان شوریدند، گرامی باد!

مرگ و نفرین تاریخ بر جلادان و مزدوران "خلقى - پرچمی"، جهادی و طالبی!

زنده باد یاد و آرمان کلیه قربانیان جنایت استعمار - ارتجاع در کشور!